

مدیریت سود با انگیزه‌های مالیاتی در گروه‌های تجاری

هاشم علی صوفی^۱، نعیمه محمدپور^۲

چکیده

شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل، انگیزه بیش‌تری برای انتقال سود برای اهداف مالیاتی دارند و برای انتقال سود از طریق معاملات درون‌گروهی با کنترل قیمت‌گذاری انتقالی دارای انعطاف‌پذیری بالاتری هستند. همچنین، شرکت‌های عضو گروه این توانایی را دارند تا با تخصیص دقیق سود و زیان‌ها بین شرکت‌های مشمول مالیات و معاف از مالیات، مالیات کم‌تری پرداخت کنند. هدف اصلی این تحقیق، شناسایی و تبیین انگیزه‌های مالیاتی مدیریت سود در گروه‌های تجاری در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از مدل پنل نامتوازن و روش حداقل مربعات معمولی استفاده شده است. نتیجه بررسی ۱۴۶ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی بازه زمانی ۱۳۸۳ الی ۱۳۹۲ حاکی از آن است که شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل سودشان را بیش‌تر مدیریت می‌کنند. همچنین، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مدیریت سود در شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با شرکت‌های وابسته به سایر گروه‌ها (غیرمتنوع) بیش‌تر است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که انگیزه اصلی مدیریت سود در گروه‌های تجاری (متنوع و غیرمتنوع)، انگیزه مالیاتی است. در حقیقت، هدف مدیریت سود در شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری، پرداخت مالیات کم‌تر است. همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در گروه‌های تجاری (متنوع و غیرمتنوع) که واحد اصلی مالک بیش از ۵۰ درصد شرکت فرعی است، مدیریت سود بالاتری اتفاق می‌افتد.

واژه‌های کلیدی: مدیریت سود، گروه‌های تجاری، اجتناب از پرداخت مالیات، نرخ مؤثر مالیاتی.

۱. استادیار حسابداری مرکز آموزش عالی سناباد، گلپهار

۲. دانشجوی کارشناسی‌ارشد حسابداری مرکز آموزش عالی سناباد، گلپهار

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۳/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۴/۱۶

*نویسنده مسئول: هاشم علی صوفی

Hashemalisufi@gmail.com

۱. مقدمه

گروه‌های تجاری یک پدیدهٔ عمومی در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته می‌باشد و به مجموعه‌ای از شرکت‌های قانونی اطلاق می‌شود که دارای شخصیت حقوقی مستقل، اما دارای شخصیت گزارشگری واحد می‌باشند و در بازارهای مختلف فعالیت کرده و از نظر مالی تحت کنترل مشترک‌اند. کنترل عبارت از توانایی راهبردی سیاست‌های مالی و عملیاتی یک واحد یا یک فعالیت تجاری برای کسب منافع از محل آن است. فرض بر این است که اگر یک واحد تجاری در حال ترکیب، مالکیت بیش از نصف سهام با حق رأی واحد دیگر را تحصیل کند، کنترل آن واحد را به دست می‌آورد، مگر در موارد استثنایی که به روشنی مشخص شود چنین مالکیتی، کنترل را به وجود نمی‌آورد. هرگاه یکی از واحدهای در حال ترکیب مالکیت بیش از نیمی از سهام با حق رأی واحد دیگر را تحصیل نکرده باشد، در صورت وجود یکی از شرایط زیر، به عنوان واحد تحصیل‌کننده محسوب می‌شود:

- ۱- تسلط بر بیش از نصف حق رأی واحد دیگر از طریق توافق با سایر صاحبان سهام،
- ۲- توانایی راهبردی سیاست‌های مالی و عملیاتی واحد دیگر از طریق قانون یا توافق، یا
- ۳- توانایی نصب و عزل اکثریت اعضای هیئت مدیره یا سایر ارکان اداره‌کنندهٔ مشابه واحد دیگر، در مواردی که کنترل واحد تجاری در اختیار ارکان مزبور است (استاندارد حسابداری شمارهٔ ۱۹ ایران).

از نظر قانونی (استانداردهای حسابداری ایران) گروه تجاری در استانداردهای حسابداری ایران تعریف شده است. بند ۴ استاندارد شمارهٔ ۱۸، گروه تجاری را به عنوان "واحد تجاری اصلی و واحدهای فرعی آن" تعریف می‌کند. در تعریف گروه تجاری از دو واژهٔ "واحد تجاری اصلی" و "واحد تجاری فرعی" استفاده گردیده است. بند ۴ استاندارد ۱۸ و بند ۹ استاندارد ۱۹، واحد تجاری اصلی را به عنوان "یک واحد تجاری که دارای یک یا چند واحد فرعی است" و واحد تجاری فرعی را به عنوان "یک واحد تجاری که تحت کنترل واحد تجاری دیگری (واحد تجاری اصلی) است" تعریف می‌کند (کمیتهٔ تدوین استانداردهای حسابداری ایران، ۱۳۸۶).

یکی از محرک‌های اصلی این تحقیق در ارتباط با گروه‌های تجاری و مدیریت سود، انگیزه مالیاتی مدیریت سود می‌باشد که به تشریح پدیدهٔ گروه‌های تجاری و تأثیر عضویت در این گروه‌ها بر مدیریت سود با انگیزه‌های مالیاتی می‌پردازد. در اکثر کشورها، بخش عمده‌ای از منابع درآمدی دولت از طریق مالیات تأمین می‌شود. سهم از کل درآمدهای عمومی در میان کشورها

متفاوت است. در این میان، اجتناب از پرداخت مالیات^۱ (مدیریت مالیات) و فرار مالیاتی در کشورها باعث شده است تا درآمدهای مالیاتی کشورها همواره از آنچه که برآورد شده است، کم‌تر باشد. فرار مالیاتی نوعی تخلف قانونی، اما اجتناب از مالیات، در واقع نوعی استفاده از خلاءهای قانونی در قوانین مالیاتی در جهت کاهش مالیات است (جم، ۱۳۷۹). در واقع شرکت‌ها به نوعی میزان پرداخت مالیات خود را با استفاده از خلاءهای قانونی در قوانین مالیاتی در جهت کاهش مدیریت می‌کنند. رگو (۲۰۰۳)، اجتناب از پرداخت مالیات را به عنوان استفاده از روش‌های برنامه‌ریزی مالیاتی که به طور قانونی، پرداخت مالیات بر درآمد شرکت‌ها را کاهش می‌دهد، تعریف کرده است. اجتناب از پرداخت مالیات به طور کلی کاهش آشکار مالیات تعریف شده است (هانلون و هتزمان، ۲۰۰۹). فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات به طور متداول به ابزارهای صرفه‌جویی مالیات که منابع را از دولت به سهامداران انتقال می‌دهد و بنابراین ارزش بعد از مالیات شرکت را افزایش می‌دهد، مربوط می‌شود (دسای و دارماپالا، ۲۰۰۶). بنابراین، به نظر می‌رسد بسیاری از شرکت‌ها درگیر اجتناب از پرداخت مالیات (مدیریت مالیات) باشند.

از گذشته تاکنون مدیران در پی حداقل‌سازی نرخ مؤثر مالیاتی در بلندمدت در راستای مدیریت مالیات بوده‌اند. چنانچه مدیر بتواند نرخ مؤثر مالیات را در بلندمدت کاهش داده و مالیات کم‌تری پرداخت کند، مالیات را مدیریت نموده است. انگیزه‌های مالیاتی مدیریت سود یکی از راه‌های قانونی اجتناب از پرداخت مالیات است (بیوسلینک و دلوف، ۲۰۰۶). عضویت در گروه‌های تجاری برای شرکت‌های تشکیل دهنده گروه تجاری پیامدهای مثبت زیادی می‌تواند داشته باشد. کاهش نرخ مؤثر مالیاتی از جمله این موارد است. شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری این توانایی را دارند که با مدیریت سود، مالیات کم‌تری پرداخت کنند، به این صورت که به طور دقیق سود و زیان‌ها را بین شرکت‌های مشمول مالیات و معاف از مالیات تخصیص دهند. در حقیقت دو یا چند شرکت عضو گروه تجاری با انتقال سود از شرکت سودآور به شرکت زیان‌ده می‌توانند کل جریان نقدینگی ناشی از پرداخت مالیات گروه را کاهش دهند و مالیات را مدیریت نمایند؛ در واقع به نوعی اجتناب از پرداخت مالیات دارند که این کار احتمالاً با استفاده از قیمت‌گذاری انتقالی که متفاوت با ارزش بازار است، صورت می‌گیرد.

۱. عموماً اجتناب از پرداخت مالیات در این تحقیق به عنوان مدیریت رو به پایین مالیات درآمد از طریق فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده مالیاتی (مثل مدیریت سود با انگیزه‌های مالیاتی در گروه‌های تجاری) تعریف می‌شود.

۲. مروری بر مبانی نظری

سود حسابداری و اجزای مربوط به آن از جمله اطلاعاتی است که هنگام تصمیم‌گیری توسط افراد در نظر گرفته می‌شود. با توجه به اینکه محاسبه سود واحدهای تجاری متأثر از روش‌های برآوردی حسابداری بوده و تهیه صورت‌های مالی به عهده مدیریت واحد تجاری است، ممکن است بنا به دلایل مختلف، مدیریت واحد تجاری اقدام به مدیریت سود کند. بر مبنای تئوری نمایندگی، انگیزه مدیریت در دستکاری سود به منظور نیل به اهداف خویش صورت می‌گیرد، که نه تنها الزاماً با اهداف صاحبان سهام همسو نمی‌باشد، بلکه در اکثر قریب به اتفاق موارد با آن‌ها اهداف متضاد دارد (تضاد منافع) (مشایخی و همکاران، ۱۳۸۴). امروزه مدیریت سود به دلیل اینکه سرمایه‌گذاران به عنوان یکی از فاکتورهای مهم تصمیم‌گیری به رقم سود توجه خاصی دارند، یکی از موضوعات بحث‌انگیز و جذاب در پژوهش‌های حسابداری به شمار می‌رود. اگر بدانیم به چه دلیل مدیریت سود اتفاق می‌افتد در آن صورت قادر خواهیم بود که آن را کاهش دهیم.

سود به عنوان نتیجه نهایی فرآیند حسابداری مالی و اصلی‌ترین منبع اطلاعات، ممکن است تحت تأثیر عوامل متعددی قرار گیرد. یکی از مواردی که می‌تواند تأثیر عمده بر میزان سود گزارش شده داشته باشد، نرخ مالیاتی شرکت‌ها می‌باشد. در واقع یکی از ذینفعان که خود را در سود شرکت‌ها سهیم می‌داند، دولت می‌باشد که این سهم را از طریق مالیات مطالبه می‌کند و از آنجا که این سهم خواهی از سود در صورت سود و زیان ظاهر می‌شود، بنابراین از جمله مواردی است که مورد توجه جدی قرار می‌گیرد (خدمی‌پور و امینی‌نیا، ۱۳۹۲).

معیار مورد استفاده جهت سنجش مدیریت مالیات، نرخ مؤثر مالیاتی است (پورحیدری و سروستانی، ۱۳۹۲). نرخ مؤثر مالیاتی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کارایی مالیاتی، کاربردهای گسترده‌ای در اقتصاد و حسابداری دارد. نرخ مؤثر مالیاتی عبارت است از نرخی واحد که بر اساس آن از فعالیت مشمول مالیات، مالیات اخذ می‌شود. به بیان دیگر این نرخ از تقسیم مالیات بخش مورد نظر بر پایه درآمد آن بخش حاصل می‌گردد (آقایی، ۱۳۸۰). تحقیقات صورت گرفته مبین آن است که نرخ مؤثر مالیاتی از نرخ قانونی متفاوت خواهد بود (حسینی و شفیع، ۱۳۸۹). دلیل این امر نیز وجود انواع معافیت‌های مالیاتی یا تمکین ناقص مالیاتی (به دلیل فرار یا اجتناب مالیاتی) از سوی مؤدیان مالیاتی می‌باشد. نرخ مؤثر مالیاتی در حقیقت خالص بار مالیاتی ناشی از برآیند انواع مالیات‌ها را نشان می‌دهد.

از گذشته تاکنون مدیران در پی حداقل‌سازی نرخ مؤثر مالیاتی در بلندمدت در راستای مدیریت مالیات بوده‌اند. چنانچه مدیر بتواند نرخ مؤثر مالیات را در بلندمدت کاهش داده و مالیات

کم‌تری پرداخت کند، مالیات را مدیریت نموده است. شرکت‌هایی که سودآور هستند مالیات پرداخت می‌کنند در حالی که شرکت‌های غیر سودآور تخفیف مالیاتی دریافت نمی‌کنند، به جز دسترسی محدودی که برای انتقال زیان وجود دارد. بنابراین دو یا چند شرکت عضو گروه تجاری با انتقال سود از شرکت سودآور به شرکت زیان‌ده می‌توانند کل جریان نقدینگی ناشی از پرداخت مالیات گروه را کاهش دهند و مالیات را مدیریت نمایند؛ که این کار احتمالاً با استفاده از قیمت‌گذاری انتقالی که متفاوت با ارزش بازار است، صورت می‌گیرد (بیوسلینک و دلوف، ۲۰۰۷). لذا، این مسأله را می‌توان مطرح کرد که شرکت‌های عضو گروه تجاری (هلدینگ‌ها) انگیزه بیشتری برای مدیریت سود (انتقال سود)، برای اهداف مالیاتی دارند و برای انتقال سود از طریق معاملات درون‌گروهی با کنترل قیمت‌گذاری انتقالی، دارای انعطاف‌پذیری هستند (در واقع می‌توانند از این طریق به مدیریت سود بین شرکت‌های گروه بپردازند). از این رو، محرک و انگیزه اصلی این تحقیق، بررسی نقش انگیزه‌های مالیاتی برای مدیریت سود در گروه‌های تجاری (هلدینگ‌ها) می‌باشد.

همچنین، موضوع اصلی در مباحث ساختار مالکیت، مسأله نمایندگی می‌باشد چرا که تضاد منافع بین مدیران و سهامداران منجر به ایجاد هزینه‌های نمایندگی می‌شود. مالکیت اقلیت (غیر عمده) به این خاطر موجب بروز مسأله نمایندگی در شرکت‌ها می‌شود که توانایی و انگیزه‌های سهامداران برای کنترل کردن مدیریت ضعیف خواهد شد چرا که سهم آن‌ها اندک است. در مقابل، مالکیت عمده به صورت قابل توجهی در سهامداران عمده ایجاد انگیزه می‌کند و به موازات افزایش سهم آن‌ها در شرکت، انگیزه‌های آن‌ها نیز برای بهبود عملیات شرکت و کنترل مدیریت، بیش‌تر می‌شود. همچنین افزایش تضاد نمایندگی در شرکت‌ها موجب افزایش هزینه‌های نمایندگی می‌شود که این تضاد نمایندگی حتی ممکن است منجر به عدم تقارن اطلاعاتی شود و بر عملکرد شرکت‌ها تأثیر نامطلوبی داشته باشد (پورحیدری و دلدار، ۱۳۹۱). لذا در گروه‌های تجاری که شرکت مادر صاحب بیش از ۵۰ درصد مالکیت شرکت فرعی هست، نفوذ قابل ملاحظه‌ای بر سیاست‌های اقتصادی و مدیریتی شرکت وجود دارد (بیوسلینک و دلوف، ۲۰۰۶). لذا می‌توان این مسأله را بیان کرد که در این شرکت‌ها مدیریت سود بالاتری را شاهد باشیم.

این تحقیق به دنبال پر کردن حداقل ۲ شکاف اساسی در ادبیات مالی در ارتباط با گروه‌های تجاری و مدیریت سود می‌باشد: شکاف اول، مربوط به بررسی تأثیر عضویت در گروه‌های تجاری بر مدیریت سود با انگیزه‌های مالیاتی می‌باشد. در حقیقت دو یا چند شرکت عضو گروه تجاری با انتقال سود از شرکت سودآور به شرکت زیان‌ده از طریق قیمت‌گذاری انتقالی، به نوعی اجتناب از

پرداخت مالیات خواهند داشت. نکته دومی که در بحث گروه‌های تجاری و مدیریت سود باید به آن توجه نمود آن است که گروه‌های تجاری به طور کلی (کاملاً) همگن یا یکسان نیستند و پیکره و ماهیت این گروه‌ها با هم متفاوت هستند. در واقع گروه‌های تجاری به دو دسته متنوع و غیرمتنوع تقسیم می‌شوند، لذا در این تحقیق یکی دیگر از موضوعات مورد بررسی تأثیر تنوع بخشی آن‌ها بر مدیریت سود (با انگیزه مالیاتی) می‌باشد.

تصمیم‌گیری در شرایط عدم شناخت کافی از واحد تحت مدیریت منجر به خسارت جبران‌ناپذیری به واحد اقتصادی خواهد شد. برای اداره بهتر هر واحد اقتصادی، شناخت کامل خصوصیات و ویژگی‌های آن واحد ضروری به نظر می‌رسد. مدیران شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری با درک و شناخت ویژگی‌های منحصر به فرد گروه‌های تجاری می‌توانند تصمیم‌گیری مؤثرتر و کاراتری را در جهت پیشبرد اهداف و فعالیت‌های واحد اقتصادی تحت مدیریت خود داشته باشند. با وجود افزایش منافع در گروه‌های تجاری در طول دو دهه گذشته پاسخ به این سؤالات که چرا گروه‌های تجاری وجود دارند و اینکه دقیقاً عملکرد اقتصادی گروه‌ها چیست و اینکه آیا آن‌ها از نقطه نظر بهره‌وری خوب هستند یا بد، بدون جواب باقی مانده است.

به طور عموم تمام شرکت‌ها دوست دارند و مایل هستند تا مالیات کم‌تری پرداخت کنند و ممکن است که به موضوع کاهش مالیات به عنوان یک هدف نگاه کنند. زیرا با پرداخت کم‌تر مالیات، منابع شرکت در اختیار خودش قرار می‌گیرد و می‌تواند از این منابع برای اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت شرکت استفاده نماید. از گذشته تاکنون مدیران در پی حداقل‌سازی نرخ مؤثر مالیاتی در بلندمدت در راستای مدیریت مالیات (برنامه‌ریزی مالیاتی) بوده‌اند. چنانچه مدیر بتواند نرخ مؤثر مالیات را در بلندمدت کاهش داده و مالیات کم‌تری پرداخت کند، مالیات را مدیریت نموده است. عضویت در گروه‌های تجاری برای شرکت‌های تشکیل دهنده گروه تجاری پیامدهای مثبت زیادی می‌تواند داشته باشد. کاهش نرخ مؤثر مالیاتی از جمله این موارد است. شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری این توانایی را دارند که با مدیریت سود، مالیات کم‌تری پرداخت کنند، به این صورت که به طور دقیق سود و زیان‌ها را بین شرکت‌های مشمول مالیات و معاف از مالیات تخصیص دهند. گروه‌های تجاری به دو دلیل توانایی بیش‌تری برای رفتار اجتناب مالیاتی دارند:

اولاً؛ بستانکاران، وام‌دهندگان، مشتریان، تأمین‌کنندگان مواد اولیه و سایر سهامداران در قراردادهای تأمین مالی اغلب از ارقام حسابداری برای تعیین شرایط معامله خود استفاده می‌کنند. به همین دلیل شرکت‌های مستقل به گزارش کم‌تر سود خود برای اهداف مالیاتی رغبت کم‌تری دارند. زیرا ممکن است با این کار، رفتار بستانکاران و غیره را تحت تأثیر قرار دهند. با این حال

عضویت در گروه تجاری ممکن است شرکت‌ها را کم‌تر به ارائه‌دهندگان سرمایه خارجی (تأمین مالی خارجی) نیازمند و متکی سازد زیرا، شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری تمایل دارند تا یک استراتژی متنوع را اتخاذ کنند و همچنین یک بازار سرمایه داخلی ایجاد کنند (گاپلن و همکاران، ۲۰۰۷). در نتیجه شرکت‌های عضو گروه ممکن است تمایل کم‌تری به مدیریت سود برای قراردادهای تأمین مالی داشته باشند و در عوض بیش‌تر بر روی حداقل‌سازی مالیات تمرکز داشته باشند. به بیان دیگر می‌توان گفت که شرکت‌های عضو گروه تجاری به دلیل دسترسی به بازار سرمایه داخلی (تأمین داخلی از شرکت‌های عضو گروه)، به طور بالقوه کم‌تر نگران سودآوری گزارش شده جداگانه خودشان در رابطه با موضوع قراردادهای مالی هستند و انعطاف‌پذیری خودشان را در مدیریت سود برای کاهش مالیات، گسترش می‌دهند.

ثانیاً؛ عضویت در گروه‌های تجاری برای شرکت‌های عضو انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای در مقایسه با شرکت‌های مستقل به وجود می‌آورد. چون آن‌ها به طور هماهنگ می‌توانند از طریق انتقال سود از اعضای سودآور گروه به اعضای زیان‌ده گروه، در جهت کاهش بار مالیاتی اقدام کنند. در مقابل شرکت‌های مستقل فاقد این انعطاف‌پذیری هستند و باید برای اهداف حداقل‌سازی مالیات مکانیزم‌های دیگری را انتخاب کنند. علاوه بر این، یکی دیگر از نتایج عضویت در گروه این است که به طور بالقوه برای شرکت‌های عضو، تجربه و ابزارهای اختیاری بیش‌تری در جهت مدیریت سودهای گزارش شده فراهم می‌آید.

در گروه‌های تجاری که شرکت مادر صاحب بیش از ۵۰ درصد مالکیت شرکت فرعی هست، نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای بر سیاست‌های اقتصادی و مدیریتی شرکت وجود دارد (بیوسلینک و دلوف، ۲۰۰۶). لذا می‌توان این مسأله را بیان کرد که در این شرکت‌ها مدیریت سود بالاتری را شاهد باشیم. همچنین در بحث گروه‌های تجاری و مدیریت سود، باید به این نکته توجه کرد که گروه‌های تجاری به طور کلی (کاملاً) همگن یا یکسان نیستند و پیکره و ماهیت این گروه‌ها با هم متفاوت هستند. در واقع گروه‌های تجاری به دو دسته متنوع و غیرمتنوع تقسیم می‌شوند، لذا در این تحقیق یکی دیگر از موضوعات مورد بررسی تأثیر تنوع‌بخشی گروه‌های تجاری بر مدیریت سود می‌باشد. با توجه به اهداف این تحقیق، فرضیه‌های زیر تدوین و مورد آزمون قرار خواهد گرفت:

۱. مدیریت سود در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل بیش‌تر است.

۲. مدیریت سود با انگیزه مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل بیش‌تر است.
۳. مدیریت سود در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری با مالکیت بیش از ۵۰ درصد در مقایسه با سایر شرکت‌های گروه بیش‌تر است.
۴. مدیریت سود در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیرمتنوع) بیش‌تر است.
۵. مدیریت سود با انگیزه مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیرمتنوع) بیش‌تر است.
۶. مدیریت سود در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع با مالکیت بیش از ۵۰ درصد در مقایسه با سایر شرکت‌های گروه متنوع بیش‌تر است.

۳. پیشینه تجربی تحقیق

بیوسلینگ و دلف (۲۰۰۶) به بررسی نرخ مؤثر مالیات در شرکت‌های عضو گروه تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل در بورس اوراق بهادار بلژیک پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق آن‌ها نشان داد که شرکت‌های عضو گروه تجاری در بلژیک نسبت به شرکت‌های مستقل نرخ مؤثر مالیاتی پایین‌تری دارند. همچنین دریافتند که در گروه‌های تجاری ارتباط مثبت ضعیف‌تری بین سود قبل از مالیات و نرخ مؤثر مالیاتی نسبت به شرکت‌های مستقل وجود دارد.

کیم و همکاران (۲۰۱۰)، در پژوهشی با عنوان شروط بدهی و مدیریت واقعی سود به بررسی تصمیم‌های مدیریت سود واقعی و ارزش قراردادهای بدهی پرداختند. آن‌ها دریافتند زمانی که شرط‌های محکمی در قراردادهای بدهی وجود دارد، مدیریت سود واقعی بیش‌تر است. نتایج بررسی نشان داد شرکت‌ها به منظور جلوگیری از تخطی از شرط‌های بدهی، از مدیریت واقعی سود استفاده می‌کنند. همچنین شرکت‌ها زمانی از مدیریت سود واقعی استفاده می‌کنند که توانایی محدودی در مذاکره مجدد درباره نقض شرط‌های بدهی دارند.

منوس و همکاران (۲۰۱۲) به بررسی تأثیر عضویت در گروه‌های تجاری بر سیاست تقسیم سود در شرکت‌های هندی پرداختند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در مقایسه با شرکت‌های مستقل، درصد توزیع سود در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری کم‌تر است. همچنین شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع، سود بیش‌تری در مقایسه با شرکت‌های وابسته به سایر گروه‌های تجاری می‌پردازند. سایر یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با افزایش سطح عدم تقارن اطلاعاتی و وابستگی مالی خارجی، میزان سود تقسیمی شرکت‌ها کاهش می‌یابد.

نتایج این مطالعه نشان داد که سیاست تقسیم سود شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل و سیاست تقسیم سود شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع و بزرگ در مقایسه با سایر گروه‌ها حساسیت کم‌تری به عدم تقارن اطلاعاتی خود نشان می‌دهند.

بیوسلینک و دلوف (۲۰۰۶)، در تحقیق به بررسی مدیریت سود در گروه‌های تجاری در شرکت‌های بلغاری پرداختند. در این تحقیق برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از رگرسیون خطی چندگانه استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری، مدیریت سود بالاتری در مقایسه با شرکت‌های مستقل دارند. همچنین نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد که مدیریت سود در شرکت‌های با مالکیت کامل (۱۰۰٪) در مقایسه با سایر شرکت‌های گروه شایع‌تر است. همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مدیریت سود با انگیزه مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل بیش‌تر است. در نهایت نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مدیریت سود در گروه‌های تجاری از طریق معاملات درون‌گروهی و قیمت‌گذاری انتقالی صورت می‌گیرد.

مشایخی و همکاران (۱۳۸۴)، در تحقیقی به بررسی نقش اقلام تعهدی اختیاری در مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که در شرکت‌های مورد مطالعه مدیریت سود اعمال شده است. در واقع مدیریت به منظور جبران کاهش وجوه نقد حاصل از عملیات که بیانگر عملکرد ضعیف واحد تجاری بوده است، به منظور جبران این موضوع، اقدام به افزایش سود از طریق افزایش اقلام تعهدی اختیار کرده است.

کلیچ (۱۳۹۰)، در تحقیقی به بررسی اثر عضویت در گروه‌های تجاری بر سرمایه‌گذاری و کاهش محدودیت‌های تأمین مالی در بورس اوراق بهادار پرداخته است. او در این تحقیق اثرگذاری عضویت در گروه تجاری بر رفتار سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و اثر عضویت در گروه تجاری بر رفع محدودیت تأمین مالی شرکت‌ها را مورد آزمون قرار داده است. با توجه به نتایج تحقیق، عضویت در گروه تجاری بر رفتار سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و رفع محدودیت جریان تأمین مالی شرکت‌ها موثر بوده است.

پورحیدری و دلدار (۱۳۹۱)، به بررسی تأثیر گروه‌های تجاری بر سیاست تقسیم سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران با اتکا بر تئوری‌های اصلی تقسیم سود یعنی تئوری علامت‌دهی، تئوری نمایندگی، تئوری سلسله مراتبی و تئوری چرخه عمر شرکت پرداخته‌اند. برخلاف پیش‌بینی‌ها، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که میزان سود تقسیمی در

شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل کم‌تر است. همچنین، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که میزان سود تقسیمی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع و بزرگ در مقایسه با شرکت‌های وابسته به سایر گروه‌ها بالاتر است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سود تقسیمی در گروه‌های تجاری حساسیت کم‌تری به عدم تقارن اطلاعاتی در مقایسه با شرکت‌های مستقل دارد. نتایج این تحقیق هیچ رابطه معناداری بین عمر شرکت و سیاست تقسیم سود نشان نمی‌دهد.

پورحیدری و قاسمی (۱۳۹۲) به بررسی تأثیر عضویت در گروه‌های تجاری بر حساسیت جریان نقدی سرمایه‌گذاری پرداخته‌اند. هدف اصلی این تحقیق بررسی تأثیر عضویت در گروه تجاری بر حساسیت جریان نقدی سرمایه‌گذاری می‌باشد. زمانی که دسترسی به تأمین مالی خارجی دشوار است، شرکت‌ها از جریان نقدی عملیاتی خودشان برای سرمایه‌گذاری استفاده می‌کنند. در نتیجه سرمایه‌گذاری به جریان نقدی عملیاتی حساس است. اگر شرکتی عضو گروه تجاری باشد، می‌تواند از شرکت‌های عضو منابع لازم برای سرمایه‌گذاری را فراهم کند و در نتیجه انتظار می‌رود حساسیت سرمایه‌گذاری به جریان نقدی کاهش یابد. نتایج آزمون فرضیه‌های تحقیق بیانگر آن است که بین جریان نقدی و سرمایه‌گذاری در شرکت‌های عضو گروه رابطه معناداری وجود ندارد. همچنین یافته‌ها نشان داد که بین جریان نقدی و سرمایه‌گذاری در گروه‌های متنوع نیز رابطه معناداری وجود ندارد، در نتیجه فرضیه اول و دوم تحقیق رد شد. که بیانگر عدم استفاده شرکت‌های ایرانی از ظرفیت درونی گروه‌های تجاری می‌باشد.

مرادی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی رابطه بین عضویت در گروه‌های تجاری و بازده سهام در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۰ الی ۱۳۹۰ پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نرخ بازده سهام در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل بیش‌تر است. همچنین، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نرخ بازده سهام در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع و بزرگ در مقایسه با سایر گروه‌های تجاری بالاتر است. سایر یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با افزایش سطح عدم تقارن اطلاعاتی، نرخ بازده سهام شرکت‌ها کاهش می‌یابد. همچنین با افزایش سطح وابستگی مالی خارجی، نرخ بازده سهام شرکت‌ها بالاتر می‌رود. نتایج این مطالعه نشان داد که نرخ بازده سهام شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل و نرخ بازده سهام شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع و بزرگ در مقایسه با سایر گروه‌ها حساسیت کم‌تری به عدم تقارن اطلاعاتی خود نشان می‌دهند.

۴. روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات شبه‌تجربی در حوزه تحقیقات اثباتی حسابداری می‌باشد و از حیث هدف، از نوع تحقیقات کاربردی می‌باشد. روش پژوهش حاضر از نوع استقرایی و پس‌رویداردی (با استفاده از اطلاعات گذشته) و روش آماری آن همبستگی می‌باشد. اطلاعات واقعی و حسابرسی شده شرکت‌ها به صورت تلفیقی (صورت‌های مالی تلفیقی) و به وسیله الگوی رگرسیون چندگانه مورد بررسی قرار گرفته است. اطلاعات مزبور از نرم‌افزار ره‌آورد نوین استخراج و با اطلاعات صورت‌های مالی تطبیق یافت و برای آماده‌سازی اطلاعات، از صفحه گسترده اکسل و جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از نسخه ۶ نرم‌افزار EVIEWS و همچنین نسخه ۱۹ نرم‌افزار SPSS استفاده گردید.

۴.۱. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری مورد نظر در این تحقیق، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۲، می‌باشند. شرایط زیر برای انتخاب نمونه آماری قرار داده شده و به روش حذفی انتخاب شده است. این شرایط عبارتند از:

۱. تاریخ پذیرش آن‌ها در بورس قبل از سال ۱۳۸۷ و تا پایان سال ۱۳۹۲ نیز در فهرست شرکت‌های بورسی باشند.
۲. اطلاعات مورد نیاز آن‌ها در دسترس باشد و سهام آن‌ها مورد معامله مستمر قرار گرفته باشد.
۳. به منظور افزایش قابلیت مقایسه پایان سال مالی آن‌ها منتهی به پایان اسفند ماه باشد و در طی دوره مورد بررسی تغییر سال مالی نداده باشند.

با توجه به شرایط ذکر شده، ۱۴۶ شرکت در دوره زمانی ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۲ به عنوان نمونه آماری طبق جدول ۱ انتخاب شدند.

جدول ۱: آمار کلی شرکت‌های انتخاب شده به تفکیک صنعت

نام صنعت	نماد	تعداد شرکت‌ها	درصد
خودرو و ساخت قطعات	A	۲۷	۱۸/۵%
مواد و محصولات دارویی	B	۲۴	۱۶/۴%
سیمان، آهک و گچ	C	۱۸	۱۲/۳%
فلزات اساسی	D	۱۷	۱۱/۶%
محصولات شیمیایی	E	۱۶	۱۱%
کاشی و سرامیک	F	۱۰	۶/۸%
سایر محصولات کانی غیرفلزی	G	۹	۶/۲%
لاستیک و پلاستیک	H	۹	۶/۲%
ماشین‌آلات دستگاه‌های برقی	I	۵	۳/۴%
محصولات غذایی و آشامیدنی به جز قند و شکر	J	۵	۳/۴%
قند و شکر	K	۳	۲/۱%
ماشین‌آلات و تجهیزات	L	۳	۲/۱%
جمع کل	-	۱۴۶	۱۰۰%

۴.۲. مدل و متغیرهای تحقیق

مدل مورد استفاده در این پژوهش با استفاده از پژوهش بیوسلینک و دلوف (۲۰۰۶)، مدل رگرسیون خطی چندگانه می‌باشد که با توجه به ادبیات تحقیق و مبانی نظری و همچنین با استفاده از مدل جونز تعدیل شده، استخراج و طراحی گردیده است. مدل مورد استفاده جهت آزمون فرضیه‌های تحقیق به شرح زیر می‌باشند:

مدل تحقیق تحقیق

$$DA_{it} = \beta_0 + \beta_1 GOUP_{it} + \beta_2 ERT_{it} + \beta_3 GOUP_{it} * ERT_{it} + \beta_4 GOUP_{it} - REC_{it} + \beta_5 LEV_{it} + \beta_6 OPPORTUNITY_{it} + \beta_7 AGE_{it} + \beta_8 CFO_{it} + \beta_9 ROA_{it} + \beta_{10} SIZE_{it} + \beta_{11} INDUSTRY_{it} + \beta_{12} YEAR_{it} + \varepsilon_{it}$$

که در آن:

DA_{it} : اقلام تعهدی اختیاری و معیاری برای مدیریت سود است. در این پژوهش از الگوی تعدیل شده جونز برای بررسی مدیریت سود استفاده شده است. در الگوی یاد شده در اولین قدم ارتباط مجموع اقلام تعهدی برای یک دوره زمانی مشخص که به دوره رویداد معروف است با متغیرهای فروش، ناخالص اموال و ماشین‌آلات و تجهیزات به شرح زیر برآورد می‌شود:

$$\frac{TA_{it}}{A_{i(t-1)}} = \alpha_1 \left(\frac{1}{A_{i(t-1)}} \right) + \alpha_2 \left(\frac{\Delta REV_{it}}{A_{i(t-1)}} \right) + \alpha_3 \left(\frac{PPE_{it}}{A_{i(t-1)}} \right) + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

در این رابطه TA_{it} معرف مجموع اقلام تعهدی است که به صورت زیر قابل محاسبه است:

$$TA_{it} = (\Delta CA_{it} - \Delta CASH_{it}) - (\Delta DCL_{it} - \Delta STD_{it}) - DEP_{it} \quad (2)$$

در معادله (۱) و (۲) متغیرها به شرح زیر هستند:

ΔCA_{it} : تغییر در دارایی‌های جاری سالجاری نسبت به سال قبل

$\Delta CASH_{it}$: تغییر در وجه نقد سال جاری نسبت به سال قبل

ΔDCL_{it} : تغییر در بدهی‌های سالجاری نسبت به سال قبل

ΔSTD_{it} : تغییر در حصة کوتاه مدت بدهی‌های بلند مدت سالجاری نسبت به سال قبل

DEP_{it} : هزینه استهلاک دارایی‌های مشهود و نامشهود سال جاری

همچنین، $A_{i(t-1)}$ مجموع دارایی‌های شرکت در سال قبل، ΔREV_{it} تفاوت فروش سالجاری نسبت به سال قبل و PPE_{it} اموال، ماشین آلات و تجهیزات ناخالص و ε_{it} خطای برآورد و α_1 ، α_2 و α_3 پارامترهای خاص شرکت است. پس از تخمین پارامترهای الگوی شماره (۱)، اقلام تعهدی غیراختیاری (NDA) به شرح زیر برای "دوره برآورد" محاسبه می‌گردند.

$$NDA_{it} = \alpha_1 \left(\frac{1}{A_{i(t-1)}} \right) + \alpha_2 \left(\frac{\Delta REV_{it} - \Delta REC_{it}}{A_{i(t-1)}} \right) + \alpha_3 \left(\frac{PPE_{it}}{A_{i(t-1)}} \right) \quad (3)$$

در مدل فوق ΔREC_{it} معرف تغییر در خالص حساب‌های دریافتی سال جاری نسبت به سال قبل است.

در مرحله آخر اقلام تعهدی اختیاری (DA_{it}) به شرح زیر محاسبه می‌شود:

$$DA_{it} = \frac{TA_{it}}{A_{i(t-1)}} - NDA_{it} \quad (4)$$

$GOUP1_{it}$: یک متغیر مجازی است که نشانگر گروه تجاری است. در حالت اول: اگر شرکت i در سال t عضو گروه تجاری باشد این متغیر برابر با یک است و در غیر این صورت (شرکت مستقل) صفر است. در حالت دوم: اگر شرکت i در سال t عضو گروه‌های تجاری متنوع باشد این متغیر برابر با یک است و در غیر این صورت (عضو گروه غیرمتنوع) صفر است. در حالت سوم: اگر شرکت i در سال t عضو گروه‌های تجاری باشد و مالکیت بیش از ۵۰ درصد آن متعلق به شرکت اصلی باشد یک و در غیر این صورت صفر است.

ERT_{it} : نرخ مؤثر مالیات شرکت i در سال t و متغیر مستقل تحقیق می‌باشد. در تحقیقات صورت گرفته پیرامون مدیریت مالیات از نرخ مؤثر مالیاتی به عنوان معیاری برای سنجش مدیریت مالیات استفاده شده است. بحث درباره نحوه محاسبه نرخ مؤثر مالیاتی فراوان است. این مباحث از آنجا نشأت می‌گیرد که ارقام مختلفی را می‌توان در صورت و مخرج کسر مورد استفاده قرار داد. رقم مورد استفاده در صورت کسر به طور معمول هزینه مالیات ابرازی بدون هیچگونه تعدیلی می‌باشد. اما در کشورهایی که هزینه مالیات معوق در صورت‌های مالی ظاهر می‌شود، صورت کسر را از بابت مالیات معوق تعدیل می‌نمایند. محققان از رقم‌های مختلفی شامل فروش شرکت، سود عملیاتی، سود خالص قبل از مالیات، جریان نقدی مالیاتی و درآمد مشمول مالیات در مخرج کسر استفاده نموده‌اند. گوپتا و نیوبری (۱۹۹۷) معتقدند استفاده از درآمد مشمول مالیات در مخرج موجب می‌شود اثرات معافیت‌های مالیاتی خنثی شود، از این رو معیار مناسبی نمی‌باشد. در اینجا به پیروی از زیمرمن (۱۹۸۳) و کیم و لیمپافایوم (۱۹۹۸) نرخ مؤثر مالیاتی از طریق تقسیم هزینه مالیات ابرازی بر سود عملیاتی محاسبه شده است.

$GOUP1_REC_{it}$: حساب‌های دریافتی (مطالبات) درون‌گروهی شرکت i در سال t است که با جمع دارایی‌های پایان سال همگن شده است.

LEV_{it} : اهرم مالی شرکت i در سال t می‌باشد که از تقسیم جمع بدهی‌ها به کل دارایی‌ها حاصل می‌شود.

$OPPORTUNITY_{it}$: نشان دهنده رشد شرکت i در سال t می‌باشد که به وسیله نسبت Q توبین از تقسیم ارزش بازار دارایی‌های شرکت (جمع بدهی‌ها به علاوه ارزش بازار حقوق صاحبان سهام) به ارزش دفتری محاسبه شده است.

AGE_{it} : بیانگر چرخه عمر شرکت i در سال t است. در این تحقیق، چرخه عمر شرکت از طریق لگاریتم طبیعی عمر شرکت از تاریخ تأسیس تا سال مورد بررسی محاسبه شده است (لاپورتا و همکاران، ۲۰۰۰).

CFO_{it} : نشان دهنده جریان نقد عملیاتی شرکت i در سال t است که با جمع دارایی‌های پایان سال همگن شده است.

ROA_{it} : مبین نسبت سود خالص به دارایی‌های شرکت i در سال t و شاخصی برای محاسبه نرخ بازده دارایی‌ها می‌باشد.

$SIZE_{it}$: متغیر اندازه شرکت، که برابر است با لگاریتم طبیعی دارایی‌های شرکت i در سال t .

$INDUSTRY_{it}$: بیانگر نوع صنعت می‌باشد که به صورت یک متغیر مجازی سنجیده شده است. در این تحقیق با توجه به تحقیقات صورت گرفته در ایران (از جمله تحقیق پورحیدری و

سروستانی، ۱۳۹۲)، اگر شرکت مورد نظر وابسته به صنایع شیمیایی باشد ۱ و در غیر این صورت صفر است.

$YEAR_{it}$: یک متغیر مجازی است و برای در نظر گرفتن اثرات سال وارد مدل رگرسیونی خواهد شد.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۵.۱. آمار توصیفی

نتایج آمار توصیفی متغیرهای تحقیق در جدول ۲ آورده شده است که بیانگر پارامترهای توصیفی برای هر متغیر به صورت مجزاست. این پارامترها عمدتاً شامل اطلاعات مربوط به شاخص‌های مرکزی، نظیر مقدار حداقل، حداکثر، میانگین، میانه و همچنین، اطلاعات مربوط به شاخص‌های پراکندگی، نظیر انحراف معیار است. مهم‌ترین شاخص مرکزی میانگین است که نشان‌دهنده نقطه تعادل و مرکز ثقل توزیع است و شاخص مناسبی برای نشان دادن مرکزیت داده‌هاست. میانگین ارقام تعهدی اختیاری شرکت‌های نمونه تقریباً ۳ می‌باشد. این رقم نشان می‌دهد که مقدار ارقام تعهدی اختیاری به طور متوسط سه برابر ارقام تعهدی غیراختیاری است. میانگین نرخ مؤثر مالیاتی تقریباً ۰/۱۰۹ میان ۰/۱۱۰، دارای حداقل مقدار ۰/۲۱۰- و حداکثر مقدار ۱/۹۳۴ که انحراف معیاری در حدود ۰/۱۰۹ دارد. این نشان می‌دهد که هزینه مالیات حدود ۱۱ درصد از سود خالص هر شرکت را تشکیل می‌دهد.

جدول ۲: آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
ارقام تعهدی اختیاری	۳/۰۵۰	۲/۹۸۱	۲/۰۴۲	۱	۸/۱۹۲
نرخ مؤثر مالیاتی	۰/۱۰۹	۰/۱۱۰	۰/۱۰۹	-۰/۲۱۰	۱/۹۳۴
مطالبات درون‌گروهی	۰/۰۴۱	۰/۰۳۱	۰/۰۳۹	۰	۰/۱۸۰
اهرم مالی	۰/۶۳۴	۰/۶۵۰	۰/۴۲۱	۰/۲۱۰	۱/۴۱۶
رشد شرکت	۱/۸۴۰	۱/۶۸۰	۱/۴۵۶	۰/۵۶۴	۱۱/۰۸۰
عمر شرکت	۱/۵۱۲	۰/۵۱۴	۱/۵۰۰	۰/۹۳۰	۱/۷۵۲
جریان وجوه نقد عملیاتی	۰/۱۲۱	۰/۱۰۳	-۰/۱۴۵	-۰/۴۰۰	۰/۷۶۰
نرخ بازده دارایی‌ها	۰/۱۵۱	۰/۱۶۲	-۰/۱۳۴	-۰/۳۱۲	۰/۶۱۲
اندازه شرکت	۱۲/۸۲۱	۱۲/۶۰۲	۱/۵۲۰	۹/۵۰۴	۱۸/۴۱۳
نوع صنعت	۰/۱۶	۰/۲۴۲	۰/۲۶۷	۰	۱

مأخذ: یافته‌های پژوهش‌گر

میانگین مطالبات درون‌گروهی تقریباً ۰/۰۴۱ و میان‌های در حدود ۰/۰۳۱ دارد. مقدار انحراف معیار آن ۰/۰۳۹ بوده، حداقل و حداکثر مقدار آن به ترتیب ۰ و ۰/۱۸۰ است. این مؤید این مطلب است که حدود ۴ درصد از دارایی‌های شرکت از مطالبات درون‌گروهی تشکیل شده است. همچنین، میانگین (انحراف معیار) شاخص اهرم مالی نیز تقریباً ۰/۶۳۴ (۰/۴۲۱) است. این نشان می‌دهد که به طور متوسط معادل ۶۳ درصد ساختار دارایی‌های شرکت‌های مورد مطالعه از بدهی تشکیل شده است.

میانگین جریان وجوه نقد عملیاتی تقریباً ۰/۱۲۱ و میان‌های در حدود ۰/۱۰۳ دارد. مقدار انحراف معیار آن ۰/۱۴۵ بوده، حداقل و حداکثر مقدار آن به ترتیب ۰/۴۰۰- و ۰/۷۶۰ است. این مؤید این مطلب است که حدود ۱۲ درصد از ساختار دارایی‌ها از جریان وجوه نقد عملیاتی تشکیل شده است. همچنین، میانگین (انحراف معیار) نرخ بازده دارایی‌ها نیز تقریباً ۰/۱۵۱ (۰/۱۳۴) است. این نشان می‌دهد که به ازای یک ریال سرمایه‌گذاری در دارایی‌های شرکت معادل ۰/۱۵ ریال بازدهی کسب شده است.

۵.۲. آمار استنباطی

در جدول ۳ مانایی متغیرهای پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. در داده‌های سری زمانی معمولاً از آزمون‌هایی همچون دیکی- فولر و دیکی- فولر تعمیم‌یافته برای بررسی مانایی متغیرها استفاده می‌شود. با این حال در مورد داده‌های پانل نمی‌توان برای بررسی مانایی متغیرها از چنین آزمون‌هایی استفاده نمود بلکه لازم است به نحوی مانایی جمعی متغیرها آزمون شود. برای این منظور باید از آزمون هادری استفاده شود. سطح معناداری و آماره Z مربوط به متغیرهای پژوهش بیانگر مانایی متغیرهای تحقیق می‌باشد.

جدول ۳: آزمون هادری تک تک متغیرهای پژوهش

متغیر	DATE	Goupl _{it}	ERT _{it}	GOUOP1*ERT _{it}	GOUPI_REC _{it}	LEV _{it}	OPPRUNITY _{it}	AGE _{it}	CFO _{it}	ROA _{it}	SIZE _{it}	INDUSTRY _{it}	YARE _{it}
سطح معناداری	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰
آماره Z	۱۰/۳۸	۵/۴۳۲	۶/۲۴	۷/۷۲	۸/۷۰	۹/۷۲	۱۰/۲۴	۸/۶۶	۸/۵۴	۱۲/۲۴۵	۹/۲۴۵	۷/۶۹۰	۶/۵۲۲

مأخذ: یافته‌های پژوهش‌گر

برای انتخاب مدل تحلیل داده و استفاده از داده‌های پول^۱ یا پانل^۲ از آزمون چاو^۳ استفاده می‌شود. فرض صفر آزمون فوق مربوط به استفاده از روش پول و فرضیه^۴ مقابل آن مبنی بر استفاده از داده‌های پانل می‌باشد. با توجه به آماره^۵ F و سطح معناداری حاصل از این آزمون‌ها؛ برای برازش مدل تحقیق از داده‌های پانل استفاده می‌گردد.

استفاده از داده‌های تلفیقی به دو صورت اثرات ثابت^۴ و اثرات تصادفی^۵ صورت می‌گیرد که برای تشخیص استفاده از اثرات ثابت یا اثرات تصادفی؛ از آزمون هاسمن^۶ استفاده می‌شود. فرضیه^۷ صفر آزمون فوق مربوط به استفاده از اثرات تصادفی و فرضیه^۸ مقابل آن مبتنی بر استفاده از اثرات ثابت می‌باشد.

یکی از مواردی که می‌بایست در داده‌های ترکیبی صورت پذیرد، آزمون ناهمسانی واریانس^۷ می‌باشد. یکی از مفروضات رگرسیونی این است که واریانس خطاها ثابت است که به فرض همسانی واریانس مشهور است (افلاطونی و نیکبخت، ۱۳۸۹). برای این منظور از آزمون وایت استفاده گردید. نتایج حاصل از آزمون وایت^۸ که در جدول ۴ آمده است، مبین آن است که مشکل ناهمسانی واریانس در مدل تحقیق وجود ندارد و در نتیجه برای برازش مدل از روش حداقل مربعات معمولی^۹ (OLS) استفاده می‌گردد.

جدول ۴: نتیجه آزمون وایت در سطح اطمینان ۹۵ درصد

نتیجه آزمون	سطح معناداری	آماره ^۵ F	مدل
فرضیه ^۴ صفر مبنی بر همسانی واریانس را نمی‌توان رد کرد. بنابراین ناهمسانی واریانس وجود ندارد و از روش OLS استفاده می‌شود.	۰/۷۲	۰/۶۴	مدل تحقیق

مأخذ: یافته‌های پژوهش‌گر

فرضیه^{۱۰} اول تحقیق به این صورت مطرح گردیده بود که مدیریت سود در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل بیش‌تر است. در جدول ۵، ضریب متغیر

1. Pool
2. Panel
3. F Limer
4. Fixed Effects
5. Random Effects
6. Hausman Test
7. Heteroscedastic
8. White Test
9. Ordinary least squares

گروه تجاری ($GOUP1_{it}$) معادل ۰/۲۷۶ و آماره t معادل ۳/۰۲۸ می‌باشد که در سطح (۰/۰۰۰) معنادار می‌باشد و از آنجا که کم‌تر از خطای پیش‌بینی (۱٪) است، معناداری متغیر مستقل در سطح اطمینان ۹۹٪ رد نمی‌شود. این نشان می‌دهد که شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل مدیریت سود بالاتری (اقدام تعهدی اختیاری بالاتری) دارند. در حقیقت، در گروه‌های تجاری و هلدینگ‌ها، شرکت‌های عضو انگیزه بالاتری دارند تا با مدیریت سود میان شرکت‌های گروه، مالیات پرداختی گروه را کاهش دهند که این کار به نظر می‌رسد از طریق مبادلات درون‌گروهی که متفاوت با مبادلات خارجی است، صورت می‌گیرد. لذا فرضیه اول این تحقیق رد نمی‌شود و این رابطه مثبت است. نتایج این فرضیه با تحقیق بیوسلینک و دلوف (۲۰۰۶) نیز سازگار است.

فرضیه دوم تحقیق به این صورت مطرح گردیده بود که مدیریت سود با انگیزه مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل بیشتر است. در جدول ۵، ضریب متغیر $ERT_{it} * GOUP1_{it}$ معادل -۰/۱۵۳ و آماره t معادل ۲/۵۷۰ - می‌باشد که در سطح (۰/۰۰۳) معنادار می‌باشد و از آنجا که کم‌تر از خطای پیش‌بینی (۱٪) است، معناداری متغیر مستقل در سطح اطمینان ۹۹٪ رد نمی‌شود. این نشان می‌دهد که شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل انگیزه بالاتری برای مدیریت سود با اهداف مالیاتی دارند. لذا این فرضیه تأیید می‌شود. نتایج این فرضیه با تحقیق بیوسلینک و دلوف (۲۰۰۶) نیز سازگار است.

همچنین نتایج حاصل از متغیرهای کنترلی این تحقیق نشان می‌دهد که بین اقدام تعهدی اختیاری با مطالبات درون‌گروهی یک رابطه مثبت معنادار در سطح بیش از ۹۹ درصد وجود دارد. این نشان می‌دهد که در گروه‌های تجاری مدیریت سود به طور عمده از طریق مبادلات درون‌گروهی صورت می‌پذیرد.

همچنین نتایج متغیرهای کنترلی نشان می‌دهد که مدیریت سود در شرکت‌های عضو صنایع شیمیایی به طور قابل توجهی بالاتر از شرکت‌های عضو سایر صنایع در بورس اوراق بهادار تهران است. سایر نتایج نشان می‌دهد که بین اقدام تعهدی اختیاری با اهرم مالی، فرصت رشد جریان نقد عملیاتی رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین بین اقدام تعهدی اختیاری با نرخ بازده دارایی‌ها یک رابطه مثبت و معنادار در سطح اطمینان بیش از ۹۹ درصد وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد که بین اقدام تعهدی اختیاری با عمر شرکت و اندازه شرکت هیچ رابطه معناداری ملاحظه نگردید.

جدول ۵: نتایج آزمون آماری فرضیه‌های اول تا دوم تحقیق

$DA_{it} = \beta_0 + \beta_1 GOUP_{it} + \beta_2 ERT_{it} + \beta_3 GOUP_{it} * ERT_{it} + \beta_4 GOUP_{it} _ REC_{it} + \beta_5 LEV_{it} + \beta_6 OPPORTUNITY_{it} + \beta_7 AGE_{it} + \beta_8 CFO_{it} + \beta_9 ROA_{it} + \beta_{10} SIZE_{it} + \beta_{11} INDUSTRY_{it} + \beta_{12} YEAR_{it} + \varepsilon_{it}$					
VIF	Tolerance	سطح معناداری	آماره t	ضریب	متغیر
-	-	۰/۰۰۶	۲/۷۵۵	۰/۱۵۴	مقدار ثابت
۲/۸۱۴	۰/۳۵۵	۰/۰۰۰	۳/۰۲۸	۰/۲۷۶	$GOUP_{it}$
۱/۰۷۹	۰/۹۲۷	۰/۰۰۰	-۴/۹۹۵	-۰/۱۲۹	ERT_{it}
۳/۲۲۵	۰/۳۱۰	۰/۰۰۳	-۲/۵۷۰	-۰/۱۵۳	$GOUP_{it} * ERT_{it}$
۱/۰۷۹	۰/۹۲۷	۰/۰۰۰	۶/۵۱۷	۰/۱۶۷	$GOUP_{it} _ REC_{it}$
۱/۹۲۰	۰/۵۲۱	۰/۰۰۰	-۴/۴۸۴	-۰/۱۵۳	LEV_{it}
۱/۶۳۷	۰/۵۹۸	۰/۰۳۰	-۲/۱۷۶	-۰/۰۶۹	$OPPORTUNITY_{it}$
۱/۰۴۷	۰/۹۵۵	۰/۱۶۶	-۱/۳۸۷	-۰/۰۳۵	AGE_{it}
۱/۴۰۹	۰/۷۱۰	۰/۰۰۰	-۵/۴۵۶	-۰/۱۶۰	CFO_{it}
۲/۴۲۰	۰/۷۱۳	۰/۰۰۰	۷/۳۰۶	۰/۲۸۰	ROA_{it}
۱/۱۰۲	۰/۹۰۷	۰/۵۸۶	-۰/۵۴۴	-۰/۰۱۴	$SIZE_{it}$
۱/۰۶۸	۰/۹۶۶	۰/۰۰۰	۴/۵۲۲	۰/۰۹۲	$INDUSTRY_{it}$
۲/۱۰۳	۰/۸۹۷	۰/۰۸۱	۱/۵۲۲	۰/۰۳۲	$YEAR_{it}$
۲۸/۵۲۶		آماره F	۰/۱۳۴		ضریب تعیین تعدیل شده
۰/۰۰۰		سطح معناداری	۲/۲۳۱		آماره دوربین واتسون
۲۳/۴		آزمون هاسمن	۳/۷۶۵		آزمون چاو
۰/۰۰۸		سطح معناداری	۰/۰۰۰		سطح معناداری

مأخذ: یافته‌های پژوهش‌گر

فرضیه سوم تحقیق به این صورت مطرح گردیده بود که مدیریت سود در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری با مالکیت بیش از ۵۰ درصد در مقایسه با سایر شرکت‌های گروه بیش‌تر است. در جدول ۶ ضریب متغیر گروه تجاری (با مالکیت بیش از ۵۰ درصد) معادل ۰/۲۸۶ و آماره t معادل ۳/۳۱۲ می‌باشد که در سطح (۰/۰۰۰) معنادار می‌باشد و از آنجا که کمتر از خطای پیش‌بینی (۱٪) است، معناداری متغیر مستقل در سطح اطمینان ۹۹٪ رد نمی‌شود. این نشان می‌دهد که در گروه‌های تجاری که شرکت اصلی مالک بیش از ۵۰ درصد شرکت فرعی است مدیریت سود بالاتری اتفاق می‌افتد. نتایج این فرضیه با تحقیق بیوسلینک و دلوف (۲۰۰۶) نیز سازگار است.

جدول ۶: نتایج آزمون آماری فرضیه سوم تحقیق

$DA_{it} = \beta_0 + \beta_1 GOUN_{it} + \beta_2 ERT_{it} + \beta_3 GOUN_{it} * ERT_{it} + \beta_4 GOUN_REC_{it} + \beta_5 LEV_{it} + \beta_6 OPPORTUNITY_{it} + \beta_7 AGE_{it} + \beta_8 CFO_{it} + \beta_9 ROA_{it} + \beta_{10} SIZE_{it} + \beta_{11} INDUSTRY_{it} + \beta_{12} YEAR_{it} + \varepsilon_{it}$					
VIF	Tolerance	سطح معناداری	آماره t	ضریب	متغیر
-	-	۰/۰۰۸	۲/۷۸۰	۰/۱۵۷	مقدار ثابت
۲/۹۱۴	۰/۳۶۶	۰/۰۰۰	۳/۳۱۲	۰/۲۸۶	$GOUN_{it}$
۱/۱۲۱	۰/۹۶۶	۰/۰۰۰	-۴/۸۵۲	-۰/۱۳۱	ERT_{it}
۳/۴۱۵	۰/۳۱۹	۰/۰۰۴	-۲/۵۹۰	-۰/۱۵۸	$GOUN_{it} * ERT_{it}$
۱/۸۵۲	۰/۹۱۶	۰/۰۰۰	۶/۹۱۸	۰/۱۷۱	$GOUN_REC_{it}$
۱/۸۱۴	۰/۶۱۵	۰/۰۰۰	-۴/۹۱۵	-۰/۱۶۱	LEV_{it}
۱/۷۱۴	۰/۶۱۵	۰/۰۴۱	-۲/۰۲۲	-۰/۰۵۱	$OPPORTUNITY_{it}$
۱/۳۵۴	۰/۸۵۴	۰/۲۴۴	-۱/۰۲۴	-۰/۰۲۵	AGE_{it}
۱/۵۱۸	۰/۸۱۴	۰/۰۰۰	-۵/۲۱۸	-۰/۱۵۸	CFO_{it}
۱/۹۸۲	۰/۷۸۵	۰/۰۰۰	۶/۲۵۸	۰/۲۵۴	ROA_{it}
۱/۰۹۸	۰/۸۹۷	۰/۵۷۶	-۰/۵۲۴	-۰/۰۱۹	$SIZE_{it}$
۱/۱۱۲	۰/۹۱۵	۰/۰۰۰	۴/۵۱۶	۰/۰۹۱	$INDUSTRY_{it}$
۲/۲۱۵	۰/۸۷۸	۰/۰۸۷	۱/۴۱۷	۰/۰۲۹	$YEAR_{it}$
۳۲/۵۶۹		آماره F	۰/۱۲۸		ضریب تعیین تعدیل شده
۰/۰۰۰		سطح معناداری	۲/۱۹۸		آماره دوربین واتسون
۲۴/۵		آزمون هاسمن	۳/۴۱۵		آزمون چاو
۰/۰۰۴		سطح معناداری	۰/۰۰۰		سطح معناداری

مأخذ: یافته‌های پژوهش‌گر

فرضیه چهارم تحقیق به این صورت مطرح گردیده بود که مدیریت سود در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیرمتنوع) بیش‌تر است. در جدول ۷، ضریب متغیر گروه تجاری متنوع ($GOUN_{it}$) معادل ۰/۲۴۵ و آماره t معادل ۲/۸۲۵ می‌باشد که در سطح (۰/۰۰۰) معنادار می‌باشد و از آنجا که کم‌تر از خطای پیش‌بینی (۱٪) است، معناداری متغیر مستقل در سطح اطمینان ۹۹٪ رد نمی‌شود. این نشان می‌دهد که شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیرمتنوع) مدیریت سود بالاتری (افلام تعهدی اختیاری بالاتری) دارند. لذا این فرضیه تحقیق رد نشده و این رابطه مثبت است.

فرضیه پنجم تحقیق به این صورت مطرح گردیده بود که مدیریت سود با انگیزه مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیرمتنوع) بیش‌تر

است. در جدول ۷، ضریب متغیر $GOUP_{it} * ERT_{it}$ معادل $-۰/۱۶۴$ و آماره t معادل $-۲/۵۸۱$ می‌باشد که در سطح $(۰/۰۰۰)$ معنادار می‌باشد و از آنجا که کم‌تر از خطای پیش‌بینی (۱%) است، معناداری متغیر مستقل در سطح اطمینان ۹۹% پذیرفته می‌شود. این نشان می‌دهد که شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با شرکت‌های عضو سایر گروه‌ها (غیرمتنوع) انگیزه بالاتری برای مدیریت سود با اهداف مالیاتی دارند. لذا این فرضیه تحقیق پذیرفته می‌شود.

جدول ۷: نتایج آزمون آماری فرضیه‌های چهارم و پنجم تحقیق

$DA_{it} = \beta_0 + \beta_1 GOUP_{it} + \beta_2 ERT_{it} + \beta_3 GOUP_{it} * ERT_{it} + \beta_4 GOUP_{it} _ REC_{it} + \beta_5 LEV_{it} + \beta_6 OPPORTUNITY_{it} + \beta_7 AGE_{it} + \beta_8 CFO_{it} + \beta_9 ROA_{it} + \beta_{10} SIZE_{it} + \beta_{11} INDUSTRY_{it} + \beta_{12} YEAR_{it} + \varepsilon_{it}$					
متغیر	ضریب	آماره t	سطح معناداری	Tolerance	VIF
مقدار ثابت	۰/۱۴۸	۲/۴۱۲	۰/۰۰۹	-	-
$GOUP_{it}$	۰/۲۴۵	۲/۸۲۵	۰/۰۰۰	۰/۳۶۸	۲/۷۴۵
ERT_{it}	-۰/۱۳۱	-۴/۸۱۴	۰/۰۰۰	۰/۹۳۳	۱/۱۴۵
$GOUP_{it} * ERT_{it}$	-۰/۱۶۴	-۲/۵۸۱	۰/۰۰۰	۰/۳۱۹	۳/۳۱۵
$GOUP_{it} _ REC_{it}$	۰/۲۱۴	۷/۸۱۵	۰/۰۰۰	۰/۹۸۸	۱/۱۱۴
LEV_{it}	-۰/۱۶۴	-۴/۹۱۷	۰/۰۰۰	۰/۶۱۵	۱/۸۱۴
$OPPORTUNITY_{it}$	-۰/۰۴۹	-۲/۰۱۵	۰/۰۲۲	۰/۶۱۵	۱/۶۱۷
AGE_{it}	-۰/۰۲۹	-۱/۴۱۸	۰/۲۱۵	۰/۹۸۸	۱/۰۲۲
CFO_{it}	-۰/۱۶۴	-۵/۵۱۵	۰/۰۰۰	۰/۷۱۹	۱/۵۰۵
ROA_{it}	۰/۳۱۰	۸/۹۱۷	۰/۰۰۰	۰/۶۳۴	۲/۸۱۷
$SIZE_{it}$	-۰/۰۱۸	-۰/۵۸۹	۰/۵۹۸	۰/۹۱۷	۱/۰۲۱
$INDUSTRY_{it}$	۰/۱۰۲	۵/۵۱۶	۰/۰۰۰	۰/۹۱۵	۱/۵۱۴
$YEAR_{it}$	۰/۰۲۸	۱/۰۲۸	۰/۱۱۵	۰/۸۵۷	۲/۱۵۰
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۱۳۸	آماره F	۳۵/۴۱۲		
آماره دوربین واتسون	۲/۲۳۹	سطح معناداری	۰/۰۰۰		
آزمون چاو	۴/۲۴۱	آزمون هاسمن	۲۶/۲		
سطح معناداری	۰/۰۰۰	سطح معناداری	۰/۰۰۳		

مأخذ: یافته‌های پژوهش گر

همچنین نتایج حاصل از متغیرهای کنترلی این تحقیق نشان می‌دهد که بین ارقام تعهدی اختیاری با مطالبات درون گروهی یک رابطه مثبت معنادار در سطح بیش از ۹۹ درصد وجود دارد. این نشان می‌دهد که در گروه‌های تجاری متنوع، مدیریت سود به طور عمده از طریق مبادلات درون گروهی صورت می‌پذیرد. سایر نتایج نشان می‌دهد که بین ارقام تعهدی اختیاری با اهرم مالی، فرصت رشد جریان نقد عملیاتی رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین بین ارقام تعهدی اختیاری با نرخ بازده دارایی‌ها یک رابطه مثبت و معنادار در سطح اطمینان بیش از ۹۹ درصد وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد که بین ارقام تعهدی اختیاری با عمر شرکت و اندازه شرکت هیچ رابطه معناداری ملاحظه نگردید.

جدول ۸: نتایج آزمون آماری فرضیه ششم تحقیق

$DA_{it} = \beta_0 + \beta_1 GOUN_{it} + \beta_2 ERT_{it} + \beta_3 GOUN_{it} * ERT_{it} + \beta_4 GOUN_REC_{it} + \beta_5 LEV_{it} + \beta_6 OPPORTUNITY_{it} + \beta_7 AGE_{it} + \beta_8 CFO_{it} + \beta_9 ROA_{it} + \beta_{10} SIZE_{it} + \beta_{11} INDUSTRY_{it} + \beta_{12} YEAR_{it} + \varepsilon_{it}$					
VIF	Tolerance	سطح معناداری	آماره t	ضریب	متغیر
-	-	۰/۰۰۰	۲/۶۱۴	۰/۱۵۲	مقدار ثابت
۲/۸۱۹	۰/۳۵۸	۰/۰۰۰	۳/۶۱۸	۰/۲۶۴	$GOUN_{it}$
۱/۰۱۵	۰/۹۸۷	۰/۰۰۰	-۴/۱۱۹	-۰/۱۲۸	ERT_{it}
۳/۸۱۴	۰/۳۰۲	۰/۰۰۰	-۳/۱۱۹	-۰/۱۶۴	$GOUN_{it} * ERT_{it}$
۱/۷۱۷	۰/۹۶۴	۰/۰۰۰	۶/۸۷۹	۰/۱۸۴	$GOUN_REC_{it}$
۱/۸۷۴	۰/۶۵۴	۰/۰۰۰	-۴/۹۸۸	-۰/۱۶۶	LEV_{it}
۱/۷۱۵	۰/۶۸۹	۰/۰۰۳	-۲/۹۷۸	-۰/۰۵۶	$OPPORTUNITY_{it}$
۱/۶۳۰	۰/۸۶۵	۰/۲۶۴	-۱/۰۱۴	-۰/۰۲۱	AGE_{it}
۱/۶۱۵	۰/۹۰۵	۰/۰۰۰	-۵/۳۱۹	-۰/۱۶۸	CFO_{it}
۱/۹۱۷	۰/۷۱۶	۰/۰۰۰	۶/۱۱۹	۰/۲۴۵	ROA_{it}
۱/۰۱۷	۰/۸۱۹	۰/۴۹۸	-۰/۶۱۵	-۰/۰۲۱	$SIZE_{it}$
۱/۴۵۸	۰/۹۸۸	۰/۰۰۰	۴/۹۸۷	۰/۱۴۱	$INDUSTRY_{it}$
۲/۱۱۹	۰/۸۶۹	۰/۰۷۸	۱/۴۱۶	۰/۰۲۴	$YEAR_{it}$
۳۰/۷۱۴		آماره F	۰/۱۲۴		ضریب تعیین تعدیل شده
۰/۰۰۰		سطح معناداری	۲/۲۰۱		آماره دوربین و آتسون
۲۳/۳		آزمون هاسمن	۳/۸۱۴		آزمون چاو
۰/۰۰۵		سطح معناداری	۰/۰۰۰		سطح معناداری

مأخذ: یافته‌های پژوهش‌گر

فرضیه ششم تحقیق به این صورت مطرح گردیده بود که مدیریت سود در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع با مالکیت بیش از ۵۰ درصد در مقایسه با سایر شرکت‌های گروه متنوع بیش‌تر است. در جدول ۸، ضریب متغیر گروه تجاری متنوع (با مالکیت بیش از ۵۰ درصد) معادل ۰/۲۶۴ و آماره t معادل ۳/۶۱۸ می‌باشد که در سطح (۰/۰۰۰) معنادار می‌باشد و از آنجا که کم‌تر از خطای پیش‌بینی (۱٪) است، معناداری متغیر مستقل در سطح اطمینان ۹۹٪ پذیرفته می‌شود. این نشان می‌دهد که در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع که واحد اصلی مالک بیش از ۵۰ درصد آن است، مدیریت سود بالاتری اتفاق می‌افتد.

۶. نتیجه‌گیری

عضویت در گروه‌های تجاری برای شرکت‌های تشکیل دهنده گروه تجاری پیامدهای مثبت زیادی می‌تواند داشته باشد. کاهش نرخ مؤثر مالیاتی و دسترسی به بازار سرمایه داخلی از جمله این موارد است. شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری می‌توانند با استفاده از قیمت‌گذاری انتقالی که متفاوت با ارزش بازار است، سود را بین شرکت‌های گروه مدیریت کنند و مالیات کم‌تری را پرداخت کنند.

هدف اصلی این تحقیق، شناسایی و تبیین انگیزه اصلی مدیریت سود در گروه‌های تجاری می‌باشد. در این تحقیق در مقایسه با پژوهش بیوسلینک و دلف (۲۰۰۶)، گروه‌های تجاری به دو دسته متنوع و غیر متنوع تفکیک شده‌اند و تنوع‌بخشی گروه‌های تجاری نیز در نظر گرفته شده است. نتایج این تحقیق حاکی از وجود رابطه منفی و معنادار بین مدیریت سود و مدیریت مالیات (نرخ مؤثر مالیاتی) است. در واقع، شرکت‌ها با اهداف برنامه‌ریزی مالیاتی و پرداخت مالیات کم‌تر، سودشان را مدیریت می‌کنند. نتایج این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل سودشان را بیش‌تر مدیریت می‌کنند. این کار احتمالاً با استفاده از مبادلات درون‌گروهی و قیمت‌گذاری انتقالی که متفاوت با ارزش بازار است، صورت می‌پذیرد. نتایج این پژوهش نشان داد که در گروه‌های تجاری که شرکت اصلی مالک بیش از ۵۰ درصد شرکت فرعی است، مدیریت سود بالاتری اتفاق می‌افتد. در حقیقت، در این گروه‌ها شرکت مادر نفوذ قابل ملاحظه‌ای بر سیاست‌های اقتصادی و مدیریتی شرکت فرعی دارد، از اینرو احتمالاً مدیریت سود بالاتری اتفاق افتاده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تنوع‌بخشی گروه‌های تجاری، انگیزه بیش‌تری برای مدیریت سود با اهداف مالیاتی در گروه‌های تجاری ایجاد می‌کند.

در بخش انگیزه، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مدیریت سود گروه‌های تجاری در پاسخ به انگیزه‌های مالیاتی است. به ویژه، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اقلام تعهدی اختیاری شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل، به طور قابل توجهی به نرخ مؤثر مالیاتی وابسته است. در نهایت، نتایج نشان می‌دهد که مدیریت سود به طور خاص از طریق معاملات درون گروهی انجام می‌شود.

۷. محدودیت‌های تحقیق

در فرآیند تحقیق علمی، مجموعه شرایط و مواردی وجود دارد که خارج از کنترل محقق می‌باشد، ولی به طور بالقوه می‌تواند نتایج تحقیق را تحت تأثیر قرار دهد. برخی از این محدودیت‌ها ذاتی و برخی ناشی از شرایط محیطی و محدودیت زمانی تحقیق می‌باشد. ضرورت دارد نتایج تحقیق علمی، با مدنظر قرار دادن محدودیت‌های موجود مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. محدودیت‌های این تحقیق به شرح زیر بوده است:

۱. با توجه به عدم شفافیت در بخش سرمایه‌گذارهای بلندمدت، ساختار مالکیت و یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی، تشخیص شرکت‌های وابسته به گروه (شرکت‌های فرعی) در برخی گروه‌ها میسر نبود و این امر ممکن است نتایج تحقیق را تحت تأثیر قرار داده باشد.
۲. در این تحقیق برای بررسی نوع صنعت صرفاً تأثیر صنعت شیمیایی را در مقایسه با سایر صنایع در نظر گرفته شده است. لحاظ کردن سایر صنایع ممکن است به نتایج متفاوت‌تری منتج شود.
۳. با توجه به محدود بودن جامعه آماری به شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، تسری نتایج به سایر واحدهای اقتصادی باید با احتیاط انجام شود.
۴. با توجه به عدم دسترسی به اطلاعات مربوط به قیمت‌گذاری انتقالی بین شرکت‌های گروه، امکان سنجش مستقیم این متغیر در مدل تحقیق وجود نداشت.

۸. پیشنهادات کاربردی تحقیق

۱. به سازمان امور مالیاتی پیشنهاد می‌گردد که در هنگام محاسبه مالیات، به شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری توجه ویژه‌ای داشته باشند. چون نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شرکت‌های عضو گروه تجاری با مدیریت مالیات میان اعضاء، از پرداخت مالیات واقعی اجتناب می‌کنند. همچنین این سازمان به این مهم توجه کند که شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری

متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیر متنوع)، با مدیریت مالیات، از پرداخت مالیات حقیقی اجتناب می‌کنند.

۲. به حساب‌برسان پیشنهاد می‌شود در حساب‌رسی شرکت‌ها برای شناسایی فرار مالیاتی شرکت در بلندمدت، به شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری توجه ویژه‌ای داشته باشند. چون نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شرکت‌های عضو گروه تجاری با مدیریت مالیات میان اعضاء، از پرداخت مالیات واقعی طفره می‌روند. همچنین شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیرمتنوع)، با مدیریت مالیات، مالیات کم‌تری می‌پردازند.

۳. به حساب‌برسان و ممیزان مالیاتی پیشنهاد می‌گردد که به میزان وابستگی مالی خارجی شرکت‌ها توجه ویژه‌ای داشته باشند چون نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بین نرخ مؤثر مالیاتی با وابستگی به منابع مالی خارجی یک رابطه منفی و معنادار وجود دارد. در واقع شرکت‌ها می‌توانند از این راه، فرار مالیاتی داشته باشند.

۹. پیشنهاد برای تحقیقات آتی

۱. پیشنهاد می‌شود تأثیر عضویت در گروه‌های تجاری بر عملکرد شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری بررسی شود.
۲. پیشنهاد می‌شود تأثیر ساختار مالکیت گروه‌های تجاری بر میزان مالیات پرداختی آن‌ها بررسی شود.
۳. پیشنهاد می‌شود برای محاسبه مدیریت سود از سایر معیارهای مثل مدل کوتاری استفاده شود و نتایج آن با تحقیق فعلی مقایسه گردد.

منابع و مأخذ

- افلاطونی، ع. و نیکبخت، ل. (۱۳۸۹). کاربرد اقتصادسنجی در تحقیقات حسابداری. مدیریت مالی و علوم اقتصادی، انتشارات ترمه، چاپ اول.
- آقایی، ا.م. (۱۳۸۰). بررسی معافیت زیر بخش‌های کشاورزی در نظام مالیاتی ایران. تهران، وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی.
- پورحیدری، ا. و افلاطونی، ع. (۱۳۸۵). "بررسی انگیزه‌های هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". بررسی‌های حسابداری و حساب‌رسی، ۱۳ (۴۴)، ۷۰-۵۵.

- پورحیدری، ا. و دلدار، م. (۱۳۹۱). "بررسی تأثیر گروه‌های تجاری بر سیاست تقسیم سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". *حسابداری مدیریت*، ۵ (۱۴)، ۶۷-۸۴.
- پورحیدری، ا. و سروستانی، ا. (۱۳۹۲). "شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر مدیریت مالیات". *دانش حسابداری*، ۴ (۱۲)، ۸۹-۱۱۰.
- پورحیدری، ا. و فدوی، م.ج. (۱۳۹۲). "گروه‌های تجاری: واقعیت اقتصادی ناشناخته". *مطالعات حسابداری و حسابرسی*، سال دوم (۸)، ۷۰-۸۲.
- پورحیدری، ا. و قاسمی، ع. (۱۳۹۳). "بررسی عضویت در گروه‌های تجاری بر حساسیت جریان نقدی". *دانش مالی تحلیل اوراق بهادار*، ۷ (۳) پیاپی ۲۳، ۲۹-۴۳.
- جم، م. (۱۳۷۹). "رفتار حرفه‌ای مشاوران مالیاتی: اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی". *حسابرس*، ۶ (۴)، ۴۱-۴۳.
- حسینی، م. و شفییعی، س. (۱۳۸۹). "تخمین نرخ مؤثر مالیاتی در پایه‌های مشاغل و اشخاص حقوقی". *فصلنامه پژوهشنامه مالیات*، ۱۸ (۸)، ۱۲۵-۱۵۱.
- خدای‌پور، ا.، امینی‌نیا، م. (۱۳۹۲). "بررسی ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات و هزینه بدهی و تأثیر مالکیت نهادی بر این رابطه". *مجله پژوهشنامه مالیات*، ۶ (۶۷)، ۱۳۵-۱۵۶.
- کلیچ، م. (۱۳۹۰). بررسی اثر گروه‌های تجاری بر سرمایه‌گذاری و کاهش محدودیت‌های تأمین مالی در بورس اوراق بهادار. همایش بررسی ابعاد و تحول روش‌های تأمین مالی در کشور با تأکید بر نقش بانک، بیمه و بازار سرمایه، تهران.
- کمیته تدوین استانداردهای حسابداری ایران. (۱۳۸۶). *تهران، استانداردهای حسابداری ایران*. نشریه شماره ۱۶۰، انتشارات سازمان حسابرسی.
- مرادی، م.، دلدار، م. و محمدپور، م. (۱۳۹۳). "رابطه عضویت در گروه‌های تجاری و بازده سهام". *پژوهش‌های حسابداری مالی*، ۶ (۲۲)، ۸۹-۱۰۸.
- مشایخی، ب.، مهرانی، س.، مهرانی، ک. و کرمی، غ. (۱۳۸۴). "نقش اقلام تعهدی اختیاری در مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ۱۲ (۴۲)، ۶۱-۷۴.
- ویلیام اسکات (۲۰۰۳). *تئوری حسابداری مالی*. ترجمه: علی پارسائیان، تهران، انتشارات ترمه.

Beuselinck, Ch. & Deloof, M. (2006). Business groups, tax and accruals management, Discussion paper, Tilburg University.

- DeAngelo, L.E. (1986). "Accounting Number as Market Valuation Substitutes: A Study of Management Buyouts of Public Stockholder". *The Accounting Review*, (3): 400-420.
- Dechow, P., Sloan, G. and Sweeney, A. (1995). "Detecting Earnings Management". *The Accounting Review*, 70 (2): 193-225.
- Desai, M. and Dharmapala, D. (2006). "Corporate Tax Avoidance and High-Powered Incentives". *Journal of Financial Economics*. 79: 145-179.
- Gopalan, R., Nanda, V. & Seru, A. (2007). "Affiliated Firms and Financial Support: Evidence from Indian Business Groups". *Journal of Financial Economics*, 86: 759-795.
- Graham, J. and Tucker, A. (2006). "Tax Shelters and Corporate Debt Policy". *Journal of Financial and Economic*, 81: 563-594.
- Gupta, S. and Newberry, K. (1997). "Determinants of the Variability in Corporate Effective Tax Rate: Evidence from Longitudinal Data". *Journal of Accounting and Public Policy*, 16 (1): 1-39.
- Hanlon, M. and Heitzman, S. (2009). "A Review of Tax Research". *Journal of Accounting and Economics*, 50 (2-3): 127-178.
- Healy, P.M. (1985). "The Effect of Bonus Schemes on Accounting Decisions". *Journal of Accounting and Economics*, 7 (1-3): 85-107.
- Jones, J. (1991). "Earnings Management during Import Relief Investigations". *Journal of Accounting Research*, 29: 193-228.
- Kim, KA. and Limpaphayom, P. (1998). "Taxes and Firm Size in Pacific-Basin Emerging Economies". *Journal of International Accounting Auditing and Taxation*, 7 (1): 47-63.
- Kim, H., Lei, L. & Pevzner, M. (2010). "Debt covenant slack and real earnings management". Working Paper. Available in: www.ssrn.com.
- Kothari, S., Leone, P. and Wasley, C. (2005). "Performance Matched Discretionary Accruals". *Journal of Accounting and Economics*, 39 (1): 161-197.
- LaPorta, R., Lopez-de-Silanes, F., Shleifer, A. and Vishny, R. (2000). "Agency Problems and 28. Dividend Policies around the World". *Journal of Finance*, 55 (1): 1-33.
- Manos, R., Murinde, V. and Green, C.J. (2012). "Dividend Policy and Business Groups: Evidence from Indian Firms". *International Review of Economics and Finance*, 21 (1): 42-56.

- Minnick, K. and Noga, T. (2010). "Do Corporate Governance Characteristics Influence Tax Management". *Journal of Corporate Finance*, 16 (5): 703-718.
- Rego, S.O. (2003). "Tax-Avoidance Activities of U.S Multinational Corporations". *Contemporary Accounting Research*, 20 (4): 805-833.
- Richardson, G. and Lanis, R. (2007). "Determinants of the Variability in Corporate Effective Tax Rates and Tax Reform: Evidence from Australia". *Journal of Accounting and Public Policy*, 26 (6): 689-704.
- Scholes, M., Wolfson, M., Erickson, M., Maydew, E. and Shevlin, T. (2005). *Taxes and Business Strategy: A Planning Approach*. 3rd Edition, Prentice Hall Publication.
- Zimmerman, J. (1983). "Taxes and Firm Size". *Journal of Accounting and Economics*, 5 (1): 119-149.